هوالعلیم

حقیقت معنای امامت و بیان برخی از ویژگی های آن

(2)

امامت و ولایت

برگرفته از کتاب «امام شناسی جلد۱»
حضرت علاّمه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحيم
و صلّى الله على محمّد و آله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين
و لا حول و لا قوّة الا بالله العلىّ العظيم

هفت مسأله از امّهات مسائل امامت

بهطور كلّى از آيات قرآن هفت مسئله از امّهات مسائل امامت كه شيعه به آن قائل است و در آن اصرار دارد و حدّ مايز است بين آنها و بين سنّىها (كه هيچ يک از آنها را در امام شرط نمىدانند) استنتاج گرديده است.

مسئله ١: امامت قابل انتخاب نيست

مسئله اوّل: امامت قابل انتخاب نيست بلكه مجعول است به جعل الهى كه توسط پيغمبر، يا امام قبلى، يا خود آن امام به نصوص و معجزات بر مردم معلوم مىشود، زيرا **اوّلًا**:

چنانكه گفتيم اين منصب را خداوند در قرآن مجيد به عنوان جعل و انتصاب الهى معرفى مىكند چنانكه گويد:

﴿قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾[1] و گويد:

﴿وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا﴾[2] و گويد:

﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ﴾[3] در تمام اين آياتى كه منصب امامت را ذكر كرده است عنوان جعل الهى را آورده است.

ثانياً: امامت قوّه الهيهاى است در نفس امام كه با آن بر ملكوت و نفوس اشياء اطلّاع حاصل نموده، و بر آنها سيطره پيدا مىنمايد، چنانكه از جمله ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ استفاده شد؛ و اين قوّه در هر كه باشد امام است و در هر كه نباشد امام نيست.

دست انتخاب را در آن بهرهاى نيست، نه از جهت آنكه بگوئيم: چون مردم از ملكوت و مقام عصمت خبر ندارند، امام را نمىتوانند بشناسند، و بنابراين انتخاب آنان صحيح نيست، بلكه اگر فرض كنيم تمام مردم بر ملكوت و روح اشياء نيز اطلّاع حاصل كنند و خدا به آنها نورى دهد كه بتوانند با آن مقام عصمت را تشخيص دهند در عين حال نيز امامت قابل انتخاب نيست، چون همانطوريكه گفتيم امامت يک ملكه الهيه و يک قوّه قدسيه است كه در نفس امام در خارج موجود است، و معنى ندارد كه بگوئيم انسان موجود خارجى را انتخاب كند؛ موجود خارجى هست، و با انتخاب انسان، هست نمىشود.

آيا صحيح است عالمى كه داراى ملكه استنباط احكام گرديده است بگوئيم ما اجتهاد او را انتخاب مىكنيم؟ يا به پهلوانى كه گوى مسابقه را ربوده و قدرت در بدن او فعليت يافته بگوئيم ما زور و قوّت او را انتخاب مىكنيم؟ يا به كسى كه قرآن مجيد را حفظ نموده است بگوئيم، ما حفظ او را انتخاب

---

[1] سوره بقره: ٢ آيه ١٢٤.

[2] سوره السجده: ٣٢ آيه ٢٤.

[3] سوره انبياء: ٢١ آيه ٧٣.

می‌کنیم؟ ابداً چنین سخنی درست نیست.

انتخاب در امور اعتباریه‌ای است که دَوَرانش به‌دست اعتبار و انتخاب است، با انتخاب هست می‌شود و با عدم انتخاب نابود می‌گردد، و امّا در امور تکوینیه و واقعیه‌ای که قبل از مرحله انتخاب بود و هستی دارد، ابداً انتخاب را در آن مجالی نیست.

مسئله ۲: امام حتّماً باید معصوم باشد

مسئله دوّم: امام حتّماً باید معصوم باشد به عصمت حضرت باری جلّ و عزّ؛ در این باب از آیات ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ و جمله ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ و جمله ﴿وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ﴾ استنتاجاتی نمودیم، و معلوم شد که امام چون از جمیع مراحل نفس عبور نموده است، و به هستی حضرت حقّ متحقّق شده، و در وجود او اراده و مشیت حقّ بدون دخالت نفس امّاره حکم‌فرماست، و فعل او نفس وحی خدا قرار گرفته است، لذا آن امام معصوم و منزّه از هر گونه آلایشهای نفس است و این معنی عصمت است، و نیز از آیه: ﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾[1] استفاده مصونیت و عصمت نمودیم، بطوری‌که بسیار روشن و واضح، آیات قرآن این حقیقت را رسانیده است.

مسئله ۳: امام باید از طرف خدا تأیید شده باشد

مسئله سوّم: امام حتّماً باید مؤید من عند اللهَ باشد، یعنی علوم و ادراکات او به‌وسیله یقین و الهامات غیبیه در نفس او صورت گیرد، و خداوند متکفّل امور او گردد، و این نیز از جمله ﴿وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ﴾[2] و از جمله ﴿لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ﴾، و از جمله ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾،[3]استفاده شد؛ چون لازمه امامت دارا بودن مقام یقین است و مقام یقین همان‌طور که ذکر شد بدون انکشاف ملکوت و حقیقت اشیاء میسور نیست، بنابراین با انکشاف ملکوت و هدایت بأمر اللهَ خداوند هر لحظه او را تأیید می‌کند.

مسئله ٤: هیچ وقت زمین از حجّت خالی نیست

مسئله چهارم: زمین و تمام افرادی که در او هستند، در هر زمان دارای امام است، و هیچگاه زمین از حجّت خدا خالی نیست، این موضوع نیز از آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ﴾[4] استفاده شد، چون خداوند تمام افراد بنی آدم را به‌وسیله امامشان در روز بازپسین به حشر می‌خواند، بنابراین هیچ فردی از افراد بشر نیست مگر آنکه امام دارد، و هیچگاه فردی در روی زمین بدون امام یافت نمی‌شود، کما آن‌که در روایات بسیار وارد است که چنانچه در روی زمین هیچگاه نباشد مگر دو نفر، حتّماً یکی از آنها امام دیگری خواهد بود و اگر یافت نشود مگر یک‌نفر همان کس امام خواهد بود.

مسئله ٥: علم احاطی امام بر اعمال امّت

مسئله پنجم: امام به تمام اعمال، و گفتار، و رویه و ملکات بندگان خدا علم دارد و هیچ علمی از نظر امام مخفی نیست.

در این موضوع نیز بحثهای گذشتها از آیات قرآن این معنی را رسانید، چون امام سیطره بر نفوس و ملکوت موجودات دارد، و با وجود این ملکه، تمام ارواح و نفوس و جان اعمال در مشهد امام

---

[1] سوره الجّن: ۷۲ ـ آیه ۲۷.

[2] سوره الانبیاء: ۲۱ ـ آیه ۷۳.

[3] سوره السجده: ۳۲ ـ آیه ۲٤.

[4] سوره الاسراء: ۱۷ ـ آیه ۷۱.

و حضور ولایت است، همچنان‌که موجودات عالم طبیعت در نزد شخص بینا مشهود، و در نزد شخص نابینا غائب است.

در نزد افرادی که به مرحله امامت هنوز نرسیده‌اند گرچه ملکوت بسیاری از اعمال و اقوال و نفوس منکشف گردد، و در اثر تقوی و عبادت و مخالفت و مجاهده با نفس امّاره تا اندازه‌ای این معنی روشن شود؛ ولی سیطره کلّی به تمام ارواح و نفوس و هدایت آنان هر یک را به نوبه و به قدر ظرفیت خود به کمال خود نخواهد بود؛ ولی همین درجه از روشنائی همان روشنائی چشم قلب است، که در سایر افراد نیست، لیکن در امام این چشم به اندازه‌ای قوّی و تیزبین شده است که چیزی از ملکوت در هر آن و هر مکان از او مختفی نیست.

مسئله ٦: علم امام به نیازهای بندگان

مسئله ششم: امام به جمیع اموری‌که بندگان در امر معاش یا در امر معاد بدو محتاجند عالم است، چون بنا به‌فرض، امام نفوس را از ملکوت آنان هدایت به‌حقّ می‌کند؛ و آنان‌را به کمال خود می‌رساند؛ بنابراین چگونه ممکن است که خود او نسبت به ما یحتاج عباد در امور تکاملی آنها جاهل باشد، و این خاصّه نیز از آیات قرآن که ﴿یَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾، و افضلیت مقام امامت از نبوّت طبق مفاد خطاب حضرت حقّ به ابراهیم خلیل روشن شد.

و علاوه چون فعل و قول امام منطبق بر حقّ به تمام معنی الکلمه است، و در مقام عبودیت و تقرّب، امام پا به مرحله‌ای گذارده، که خود خدا در وجودِ او آمر و ناهی خواهد بود، و فعل امام عین وَحی خداست، بنابراین همان‌طور که بر خدا ما یحتاج عباد پوشیده نیست، بر امام که مجلای أتمّ و مجرای کامله افاضات حضرت احدیت به موجودات است، این امر مخفی نیست؛ بلکه علم امام عین علم خدا بوده و تفاوتی در اصل معنی وجود ندارد.

مسئله ٧: افضلیت امام از افراد بشر در کمالات نفسانیه

مسئله هفتم: امام از تمام افراد بشر در فضائل نفسیه، و ملکات الهیه بالاتر بوده؛ و محال‌است که شخصی از امام در محاسن اخلاق و ملکات انسانی بهتر باشد؛ چون بنا به‌فرض، راه خدا از راه مَلَکات و صفات نفس است، و چون امام در این مرحله از سایر افراد بالاتر است؛ لذا آنها را از راه ملکوت به‌حقّ هدایت می‌کند؛ در این صورت اگر دو نفر پیدا شوند که در این معنی یکی از دیگری بالاتر باشد، حتّماً شخص برتر امام دیگری خواهد بود، چون آنکه افق ملکوت و نفسش روشن‌تر است، طبعاً می‌تواند شخص دیگری‌را که در آن افق نیست به منزل و محل خود دعوت کند، و در این صورت امام اوست؛

به خلاف عکس که شخص ضعیف نمی‌تواند قوّی را حرکت دهد، و بار او را متحمّل گردد. این هفت مسئله از اصول مسائل امامت است و سایر مسائل متفرّع بر این مسائل است.

افضلیت أمیرالمؤمنین در جمیع فضائل نفسیه

راجع به فضیلت علی بن أبی‌طالب أمیرالمؤمنین علیه الصلوة و السّلام، از جمع افراد بشر، غیر از حضرت ختمی مرتبت، جای شبهه و تردید نیست؛ دوست و دشمن به این حقیقت معترفند، گذشته از ظهوراتی که از آن حضرت در مدّت بیست و سه سال حیات رسول خدا، و مدّت سی سال بعد از رحلت آن حضرت سر زده است.

در فنون مختلف علوم، و حلّ مسائل غامضه ریاضی، و قضاء به‌حقّ، و علوّ نفس، و ایثار، و اتّصال به حرم خدا، و منجذب شدن به جذبات الهیه، و ادراک حقائق و معارف کلّیه معنویه الهیه، و عبور از تمام مراحل نفس و آثار او، و سبقت در اسلام، و هجرت، و جهاد؛

و گذشته از احادیثی که از رسول خدا روایت شده، و افضلیت آن حضرت را به معنای تضمنّی یا التزامی می‌رساند، مثل حدیث «انْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هرونَ مِنْ موسی» و مثل «انَّ عَلیاً وَزیری، وَ

وصِيِيى، و وارثى، وَ اخى فِي الدّنْيا وَ ٱلاخِرَة، وَ خَليفَتى مِنْ بَعْدى، وَ وَلِيّ كلّ مُؤمِنٍ مِنْ بَعْدى، وَ انَّ عَلِيا اميرُ الْمُؤمِنينَ، وَ سَيدُ الْمُسْلِمينَ وَ يعْسوبُ الْمُؤمِنينَ، وَ قائدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وُ هُوَ الصِّدّيقُ ٱلاكبَرُ، وَ الْفاروقُ ٱلاكبَرُ، و عالِمُ هذِهِ ٱلاُمَّةِ، وَ ذُو قَرْنِهَا».

و گذشته از حديث انَا مَدينةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بابُها احاديث ديگرى در علم آن حضرت، و گذشته از احاديثى كه مستفيضاً وارد شده، و دلالت دارد بر آنكه آن حضرت حكم نفس رسول خدا را داشته‌اند، و گذشته از احاديثى كه مى‌رساند آن حضرت داراى فضائل اختصاصى بوده‌اند؛ با آنكه هر يک از اينها به تنهائى دلالت بر افضليت آن حضرت بر ساير امّت دارد.

از همه اينها گذشته رواياتى بسيار از طريق شيعه و اهل بيت، و نيز از طريق عامّه راجع به افضليت آن حضرت از امّت بلكه از جميع افراد بشر، بلكه از انبياء و مرسلين، از حضرت رسول اكرم صلّى اللَه عليه و آله وارد شده است كه به معناى مطابقى دلالت بر افضليت آن امام معصوم دارد.

على بهترين افراد بشر است و منكر آن كافر است

شيخ حافظ سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى از كتاب «***مودة القربى***» تاليف سيد على شافعى روايت كند از عطاء قال: سئلت عائشة عن عَلِى

قالت: ذلک خَيرُ الْبَشَرِ لا يشُک فيهِ الّا كافِرٌ[1] عطاء مى‌گويد: از عائشه سؤال كردم از على گفت: كه او بهترين افراد بشر است و در اين موضوع كسى شک نمى‌كند مگر آنكه كافر شده باشد.

و از أميرالمؤمنين عليه السّلام روايت كند؛ كه حضرت رسول اللَه فرمودند: «يا عَلىُّ، انْتَ خَيرُ الْبَشَرِ، ما شَک فيه الّا كافِرٌ»[2]؛ **اى على تو بهترين افراد بشر هستى، در اين مطلب شک نمى‌كند مگر كافر...** [3]

مسائل هفتگانه امامت در أميرالمؤمنين عليه السّلام متحقّق بود

احاديثى كه دلالت دارد بر افضليت أميرالمؤمنين عليه السّلام به عنوان خير الوصيين، و سيد ولد آدم، و أمثال ذلک از رسول خدا بسيار است. ما براى نمونه از طريق عامّه به اين چند روايت اكتفا نموديم. بنابراين طبق مسائل هفتگانه سابق، مقام امامت مختصّ به آن حضرت است كه با قاطعيتى هر چه بيشتر، مردم را به راه خدا دعوت مى‌كرد، و در فعل و گفتار از او پشيمانى و شک و حيرت و جهل و ندامت ديده نشد.

امام چون بر ملكوت احاطه دارد هيچ‌وقت اشتباه نمى‌كند، و چون فعل او فعل حقّ است دچار ترديد و تحير نمى‌شود، و در كرده خود پشيمان و نادم نمى‌گردد؛ چون خدا در كار خود تحير و ندامت ندارد.

افرادى كه ندامت و پشيمانى پيدا مى‌كنند، راجع به جهل آنها هنگام عمل است كه جهتى از جهات در نزد آنها پسنديده به‌نظر مى‌رسد، و بلادرنگ مبادرت به آن عمل مى‌كنند، و سپس كه نقاط ضعف و تاريكى براى آنها روشن شد، كه در حين عمل مخفى بوده است، نادم و پشيمان مى‌گردند.

مرد حقّ پشيمان نمى‌شود، هيچگاه ديده نشده است كه امام از فعل خود اظهار پشيمانى كند، و اين علامتِ صحّت عمل و اتقان آن‌است، و علاوه امام در هر موضوعى با قاطعيت، وظيفه مردم را تعيين مى‌كند، نه آنكه از امروز به فردا محوّل كند، يا با مشورت و مطالعه و تأنّى و تروّى حقيقت بر او

---

[1] ***ينابيع المودة***، ص ٢٤٦.

[2] ***ينابيع الموده***.

[3] ***امام شناسى*** ج ١،ص ٢٣٨-٢٤٣.

مکشوف گردد، بلکه چون آئینه، حقائق در مقابل او نمودار است، و بلادرنگ پاسخ می‌گوید.[1]

[1] ***همان***، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.